

تحلیل و ارزیابی تفسیر فلسفی ابن سینا از آیه نور

محمد میری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

چکیده

دایره تفسیر سینوی آیه نور به نوشته‌های ابن سینا محدود نیست و همواره برخی صاحب‌نظران در حوزه‌های فلسفه و تفسیر به آن توجه کرده و بارها در این دو ساحت، به آن پرداخته‌اند. برخی دل‌دادگان به فلسفه با استفاده از مبانی فلسفی، این‌گونه تفسیر از آیه موردبحث را تأیید کرده و برخی بدبینان به فلسفه نیز براساس نگرش منفی خود، بر رد آن پای فشرده‌اند؛ اما جنبه نوآورانه پژوهش حاضر از این جهت است که در آن به اصول و مبانی تفسیر اجتهادی توجه و بر آن اساس، شواهد و قراین دال بر صحت این تفسیر عرضه شده است. در این نوشتار، با استفاده از روش تحلیلی-اسنادی، همسویی محتوایی تفسیر ابن سینا با محتوای مدرج و انفسی آیه نور و با برخی قرائت‌ها و روایات تفسیری و تفسیر ابی بن کعب را اثبات کرده و در نهایت نتیجه گرفته‌ایم این تفسیر نه تنها منافای با معنای ظاهری آیه نیست؛ بلکه با برخی قرائات نیز همسویی دارد؛ همچنین روشن شد که برخلاف برخی ادعاها، در تفسیر موردبحث، تحمیل یک مبحث فلسفی بر قرآن، موردنظر نیست.

واژگان کلیدی: آیه نور، ابن سینا، تفسیر فلسفی، تفسیر انفسی.

مقدمه

به طور کلی، به نظر می‌رسد منتقدان روش تفسیر فلسفی، بیشتر از طرفداران آن باشند و البته تحلیل و بررسی دلایل هر کدام از این منتقدان و طرفداران، مجال گسترده و مستقل را می‌طلبد. مسلّم است که در حوزه فلسفه اسلامی، فیلسوفان مسلمان برای عرضه تفسیرهای فلسفی از آیات گوناگون قرآن کوشش فراوان کرده‌اند.

اگرچه تلاش‌های تفسیری فیلسوفان مسلمان، ریشه‌ای به‌درازای تاریخ فلسفه اسلامی دارد^۱، نخستین نوشته‌های درخور توجه برای عرضه تفسیرهای فلسفی را می‌توان در کارنامه علمی فیلسوف بزرگ اسلامی، ابن‌سینا مشاهده کرد. وی سوره‌های فلق، توحید و ناس را تفسیر کرده و به‌مناسبت، در جای‌جای آثار خود، به تفسیر چند آیه دیگر نیز اشاره‌هایی داشته و در این میان، توجه ویژه او به آیه نور، دارای جایگاهی خاص است.

تفسیر سینوی آیه نور در کتاب *الإشارات و التنبیها*، بر نگاه تفسیری به این آیه، اثری قابل توجه داشته است. این تأثیر به دایره فیلسوفان و آثار فلسفی محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌توان گستره آن را در تفسیرهای گوناگون پدیدآمده در طول تاریخ براساس سلاقی گوناگون مشاهده کرد.

بررسی گستره تأثیر تفسیر فلسفی ابن‌سینا از آیه نور بر جریان تفسیر این آیه در طول تاریخ، اهمیت روش و رویکرد تفسیر فلسفی را نشان می‌دهد. مفسران گوناگون با سلاقی متفاوت به این تفسیر سینوی، نگاهی معمولاً مثبت داشته و آن را به‌عنوان یک تفسیر مقبول در آثار خود منعکس کرده‌اند؛ بنابراین، تحلیل و بررسی مؤیدات تفسیر بوعلی از آیه نور، افزون‌بر ابهام‌زدایی از این تفسیر، پاسخ برخی اشکال‌های مطرح‌شده در خصوص روش تفسیر فلسفی را نیز روشن‌تر می‌کند. مسئله اساسی‌ای که در این مجال، به‌دنبال آن هستیم، بررسی مؤیداتی است که بر درستی این تفسیر گواهی می‌دهند تا بدین ترتیب، درنهایت، از تفسیر سینوی آیه نور به‌صورت خاص و از درستی اصل روش تفسیر فلسفی^۲ به‌صورت عام دفاع کنیم.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج. ۸، ص. ۳۰۹.
 ۲. البته روشن است که دفاع از اصل روش تفسیر فلسفی به‌معنای پذیرش همه آن چیزی نیست که به این نام مطرح شده است.

پیشینه تحقیق

نخستین تفسیر فلسفی از آیه نور را ابن سینا به دست داد و پس از وی، محتوای این تفسیر را بسیاری از فیلسوفان، عارفان و حتی مفسران به شکل‌های گوناگون و با الهام‌گیری از وی تکرار کردند. از مهم‌ترین نمونه‌های این آثار، تفسیر غزالی در *مشکوٰۃ الانوار* و تفسیر ملاصدرا در اثری جداگانه با همین نام را می‌توان نام برد.

در دوران معاصر نیز مقالاتی درباره تفسیر حکما و به‌ویژه ابن سینا از آیه نور منتشر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «تفاوت تأویلی آیه مبارکه نور از منظر ابن سینا و ملاصدرا»، نوشته منا خورشیدی فریدی و فاطمه سلیمانی؛ «تفسیر آیه نور از منظر ابن سینا و داراشکوه»، نوشته هادی وکیلی و همکاران؛ «جایگاه آیه نور در فلسفه اسلامی»، نوشته محمدرضا ابراهیم‌نژاد؛ «آیه نور در چشم‌انداز عالمان اسلامی»، نوشته حسین لطیفی. حسن عاصی نیز در کتابی با عنوان *التفسیر القرآنی و اللغة الصوفیة فی فلسفة ابن سینا* به شکل خاص، تفاسیر بوعلی و از جمله تفسیر آیه نور را بررسی کرده است.

پژوهش‌ها و اعلام‌نظرهایی که تاکنون درباره تفسیر سینوی آیه نور صورت گرفته، یا در فضای حکمت و فلسفه انجام شده و طبیعتاً در آن‌ها از موضع قبول به این مسئله نگریسته شده و یا در فضای تفسیری پدید آمده و در آن‌ها به جهت نبود اطلاع کافی درباره مبانی و آموزه‌های فلسفی، عمدتاً این مسئله انکار شده است. در این پژوهش، در پی آن بوده‌ایم که فراتر از مبانی حکمی، در میدان تفسیر اجتهادی و براساس قواعد آن، از این تفسیر دفاع کنیم و بررسی تفسیر فلسفی ابن سینا با این رویکرد خاص، جنبه نوآورانه پژوهش پیش‌روی به‌شمار می‌آید.

۱. تفسیر فلسفی ابن سینا از آیه نور

به‌طور کلی، ابن سینا نوشته‌های چندان زیادی در حوزه تفسیر قرآن برجای نگذاشته؛ اما به تفسیر آیه نور عنایتی ویژه داشته و در آثار خود، در مواردی به این موضوع پرداخته است. وی در کتاب *ارزشمند الإشارات و التنبیہات* که از زمان نگارش تا امروز، جایگاه خود را به‌عنوان یک کتاب درسی اصلی در حوزه فلسفه اسلامی حفظ کرده، در توضیح مراتب عقل انسانی، آیه نور را تفسیر کرده و در *رسالة فی اثبات النبوت و تأویل رموزهم و امثالهم* نیز در تأویل چند آیه و آموزه دینی، تحلیلی نزدیک به همان مطالب ذکرشده در *اشارات* را در

تفسیر آیه نور تکرار کرده است (ابن سینا، بی تا-الف، ص. ۱۲۵)؛ همچنین اشاره‌هایی گذرا و قریب به همان تفسیر را در کتاب المبدأ و المعاد (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص. ۱۱۷)، رساله فی الفعل و الإنفعال و اقسامهما (ابن سینا، بی تا-ب، ص. ۲۲۴) و برخی اشعار وی (ابن سینا، ۱۹۶۰م، ص. ۱۳۵) مشاهده می‌کنیم.

ناگفته نماند که حسن عاصی در کتاب التفسیر القرآنی و اللغة الصوفیة فی فلسفة ابن سینا تصحیحی از یک تک‌نسخه خطی منسوب به ابن سینا در تفسیر آیه نور صورت داده است (عاصی، ۱۴۰۳ق، ص. ۸۶-۸۸) که البته صحت این انتساب را نمی‌توان اثبات کرد؛ زیرا اولاً سبک نگارش این رساله، بیشتر به ادبیات حکمت متعالیه و عرفان نزدیک است تا اصطلاحات مشائی؛ چنان‌که مثلاً در اوایل این رساله، درباره انبساط نور وجود خداوند متعال بر هیاکل ممکنات سخن گفته شده است و این ادبیات «انبساط وجود» و امثال آن با ویژگی‌های علت و معلولی مطرح در فلسفه مشاء سازگاری ندارد و بیشتر به مبانی عرفانی و حکمت متعالیه نزدیک است؛ ثانیاً اگر شخصیتی بزرگ همچون ابن سینا چنین اثری داشت، حداقل می‌بایست از آن، نامی ذکر می‌شد یا چند نسخه‌ای باقی می‌ماند.

به هر حال، بوعلی در الإشارات و التنبیها، «مشکوة» را به «عقل هیولانی»، «زجاجة» را به «عقل بالملکه»، «مصباح» را به «عقل بالفعل»، «شجرة» را به «فکر»، «زیتونة» را به «حدس»، «یکادُ زیتها یضیء» را به «قوة قدسیه»، «نار» را به «عقل فعال» و «نور علی نور» را به «عقل مستفاد»^۲ تفسیر کرده و با این تفسیر، تطابق و تناسب مراتب مدرج مذکور در آیه

۱. ملاصدرا این شعر ابن سینا را همراه با تحسین وی نقل کرده است:

ما أحسن قول الفيلسوف أبي علي بن سينا في هذا المعنى حيث يقول:

هذب النفس بالعلوم لترقى	وترى الكل فهي للكل بيت
فالنفس كالزجاجة والعقل سراج	وحكمة الله زيت
فإذا أشرق فإنيك حي	وإذا أظلمت فإنيك ميت

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص. ۶۹۲)

۲. از نگاه فلاسفه، مراتب عقل انسان از مرحله عقل هیولایی آغاز می‌شود و در مرتبه بعد، به مرحله عقل بالملکه و سپس به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد. مرتبه عقل مستفاد که در صورت اتصال عقل انسان به عقل فعال، قابل حصول است، کامل‌ترین مرتبه عقلی بشر محسوب می‌شود که هرکسی بدان راه ندارد (برای دیدن توضیح بیشتر در این زمینه رک: ابن سینا، ۱۳۶۳، ص. ۹۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۲۲۶).

نور را با مراتب کمال عقلی انسان به خوبی تبیین کرده است. او با نظر به برخی مبانی فلسفی، با عنایت به مفاد آیه نور و با اتکا به اقتدار علمی- فلسفی خویش توانسته است وجه تناسب و دلیل تفسیر هرکدام از مفردات آیه به موارد مذکور را اجمالاً تبیین کند (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۲)؛ البته شارحان پس از وی این موارد را به صورت مفصل توضیح داده‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۴۴۸؛ سعادت مصطفوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۹).

۲. تحلیل مؤیدات تفسیر سینوی از آیه نور

پس از تأمل، تعمق و تحلیل محتوای تفسیر سینوی از آیه نور درمی‌یابیم مضمون و محتوای تفسیر خاصی که ابن سینا از آیه نور مطرح کرده است و سپس دیگر فلاسفه و مفسران، آن را تکرار کرده و پی گرفته‌اند، نه تنها از اصول و مبانی شریعت فاصله‌ای ندارد؛ بلکه برخی روایات مؤید محتوای آن هم ذیل تفسیر این آیه دیده می‌شود؛ همچنین برخی قرائت‌ها از این آیه و برخی تفاسیر صحابه و تابعین نیز محتوای این تفسیر را کاملاً تأیید می‌کنند. بررسی تحلیلی همسویی تفسیر ابن سینا با هرکدام از این موارد می‌تواند مظهر تأییدی بر درستی این تفسیر باشد.

در اینجا ممکن است این شبهه به ذهن آید که: هرکدام از این مؤیدها به تنهایی نمی‌توانند مصحح تفسیر سینوی باشند. در پاسخ می‌توان گفت اولاً این شواهد، ضعیف نیستند؛ ثانیاً اگر هم در مواردی، ضعف آن‌ها را بپذیریم، با در نظر داشتن قاعده «تراکم ظنون» که در فقه، اصول فقه و بسیاری علوم دیگر هم کم‌وبیش از آن استفاده می‌شود، در پی کنار هم قراردادن همه این شواهد و مؤیدات متعدد می‌توان به درست بودن این تفسیر اطمینان یافت؛ زیرا براساس تراکم و تجمیع ظنون و مؤیداتِ تاحدودی ضعیف می‌توان به مرتبه بالاتری از معرفت اطمینان‌آور رسید.

۲-۱. همسویی محتوایی تفسیر سینوی با محتوای مدرج تمثیل در آیه نور

خداوند متعال درونمایه آیه نور را با نوعی تمثیل عجین کرده و این بیان تمثیلی، مجال گسترده را برای بیان گونه‌های فراوان تفاسیر از سوی مفسران فراهم آورده است. در تحلیل

۱. برای دیدن توضیح بیشتر درباره قاعده تراکم ظنون و کارکردهای آن ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۸؛ عندلیب همدانی و ستوده، ۱۳۹۱.

فخر رازی، گوناگونی این تفاسیر، برخاسته از اختلاف مفسران در بیان معنای موردنظر از «مشبه» به کاررفته در این تمثیل است. او ده دیدگاه متفاوت در این زمینه را نقل کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۳، ص. ۳۸۶). اگرچه رازی این ده تفسیر را نوعی اختلاف میان مفسران دانسته، بهتر است با نگاهی گسترده‌تر، وجه صحت هر کدام از آن‌ها را ببینیم و همه را بپذیریم.^۱ به هر حال، روح واحد حاکم بر این تفاسیر، متأثر از چهارچوب تمثیل موجود در آیه، نوعی طبقه‌بندی و مرتبه‌بندی مشبه است. در این آیه، درباره یک چراغدان (مشکوة) سخن گفته شده که در آن، چراغی (مصباح) قرار گرفته است و آن چراغ نیز در شیشه‌ای (زجاجه) همچون ستاره‌ای درخشان جای دارد. مراتب این تمثیل قرآنی از مشکوة- که تنها ارتباطش با روشنایی از آن جهت است که محلی برای قرارگرفتن چراغ در آن محسوب می‌شود- شروع شده، با اشاره به شیشه درخشان و خود چراغ نورافشان ادامه یافته و پس از اشاره به بهترین روغن زیتون که برترین مایه روشنایی‌بخش چراغ است، به بالاترین مرتبه این تمثیل، یعنی «نور علی نور» منتهی می‌شود؛ پس این بیان و سیاق مدرج، در نهاد و چهارچوب اصلی آیه نهفته است و البته چنان‌که خواهیم گفت، برخی تفاسیر روایی آیه نیز برپایه همین مرتبه‌بندی صورت گرفته‌اند.

این بیان تمثیلی و چهارچوب مدرجی که در آیه موردبحث دیده می‌شود، بسیاری از مفسران را بر آن داشت تا تفسیری مدرج از معنای موردنظر خداوند متعال در این آیه شریفه را به دست دهند و بر این اساس، هر کدام از متکلمان، فیلسوفان و عارفان، متناسب با فهم و نگاه خاص کلامی، فلسفی و عرفانی خود، برداشت و تفسیری مدرج از بیان تمثیلی آیه را عرضه کرده‌اند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۳، ص. ۳۸۶-۳۸۸)؛ بدین ترتیب، روشن می‌شود که روح و محتوای واحد در غالب این تفاسیر، بیان مراتب مدرج این تمثیل قرآنی است. ابن سینا هم به پیروی از همین محتوا، تمثیل آیه را بر مراتب عقل انسانی

۱. چنان‌که حکیم ترمذی همه تفاسیر آیه نور را پذیرفته و نوشته است: «قد كثرت التفاسير لهذه الآية من وجوه شتى؛ كلُّ حسن» (ترمذی، ۱۴۲۲ق، ص. ۹۴).

۲. افزون بر فخر رازی، برخی دیگر از مفسران نیز درصدد جمع‌آوری و دسته‌بندی تفاسیر گوناگون این آیه برآمده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج. ۴، ص. ۱۰۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج. ۴، ص. ۵۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج. ۹، ص. ۳۰۲؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲ق، ج. ۶، ص. ۵۳۲).

تطبیق داده^۱ و وجه هماهنگی هرکدام از جزئیات و مفردات این تمثیل قرآنی بر مراتب عقل و دیگر امور پیرامونی آن را به خوبی تبیین کرده است تا هیچ گونه ابهامی در این تفسیر باقی نماند.^۲

ابوحامد محمد غزالی نیز به سیاق مدرج این آیه توجه و بر آن تأکید کرده است. او در تفسیر خود درباره این آیه، تبیین دیگری از مراتب وجود انسان و به تعبیر خودش، «طبقات ارواح و مراتب انوار بشری» به دست داده و قبل از آن، به عنوان مقدمه بر این مسئله تأکید کرده که سیاق مدرج این آیه، مصحح چنین تفسیری است. وی قرائت خاص ابن مسعود و ابی بن کعب را نیز مؤید دیگری بر تفسیر آیه به مراتب وجودی انسان دانسته است (این مسئله را در بخش بعدی بررسی می کنیم).

الفصل الثاني في بيان مثال المشكوة والمصباح والزجاجة والشجرة والزيت والنار:

و بيان ذلك يستدعي تقديم قطبين... والقطب الثاني: في طبقات أرواح الطينة البشرية و مراتب أنوارها، فإن هذا المثال [المذكور في الآية] مسوق لبيان ذلك و قد قرأ ابن مسعود: «مثل نوره في قلب المؤمن كمشكوة فيها» و قرأ أبي بن كعب: «مثل نور قلب من آمن كمشكوة فيها» (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۸۰).

براساس آنچه گفتیم، محتوای تفسیر مدرج ابن سینا از آیه نور، پیش از هر چیز، مبتنی بر سیاق مدرج تمثیل موجود در خود این آیه است و تطابق و هماهنگی بسیار زیاد طبقات مطرح در آیه نور با طبقات مطرح در مراتب تکاملی عقل انسان بر مبنای دیدگاه فلاسفه، او را به عرضه چنین تفسیری واداشته است؛ البته این تفسیر، مؤیدات دیگری هم دارد که در ادامه، آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۱. چنان که خواجه نصیرالدین طوسی در شرح این سخن ابن سینا نوشته است: «لما كانت الإشارة المترتبة في التمثيل المورد في التنزيل لنور الله - تعالى -... مطابقة لهذه المراتب... فقد فسّر الشيخ تلك الإشارات بهذه المراتب» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۴۵۰). برخی مفسران هنگام نقل این تفسیر نوشته‌اند: «تمثيل للقوة العقلية في مراتبها بذلك [ای بالنور المذكور في الآية]» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج. ۴، ص. ۱۰۸؛ شیخ زاده، ۱۴۱۹ق، ج. ۶، ص. ۲۳۰؛ قونوی، ۱۴۲۲ق، ج. ۱۳، ص. ۳۷۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج. ۹، ص. ۳۰۳؛ پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج. ۶، ص. ۵۳۳).

۲. بوعلی پس از تبیین همه جزئیات و ظرایف موجود در این تمثیل قرآنی و تطبیق دادن تمام موارد مذکور در آن با مراتب عقل انسانی و مسائل پیرامونی اش نوشته است: «فانظر كيف راعى التمثيل و شرائطه» (ابن سینا، بی تا-الف، ص. ۱۲۷).

۲-۲. همسویی محتوای تفسیر انفسی ابن سینا از آیه نور با محتوای انفسی این آیه

چنان‌که برخی مفسران گفته‌اند، تفاسیر عرضه‌شده از آیه نور را می‌توان بر دو بخش کلی تقسیم کرد: یکی تفسیر آفاقی و دیگری تفسیر انفسی (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج. ۵، ص. ۲۰۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج. ۴، ص. ۳۷۹). محتوای تمثیلی این آیه براساس تفسیر آفاقی صورت‌گرفته از آن، به کیفیت نور خداوند متعال در آسمان‌ها و زمین، و برمبنای تفسیر انفسی، به مراتب وجودی انسان اشاره می‌کند. بسیاری از مفسران به هر دو تفسیر آفاقی و انفسی آیه نور توجه کرده و تفسیر و تبیین آیه را از هر دو جهت صورت داده‌اند (به‌عنوان نمونه ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۷، ص. ۲۲۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج. ۴، ص. ۱۰۷).

چنان‌که خواهیم گفت، ابی بن کعب از نخستین مفسرانی بوده که تفسیری انفسی از آیه نور به‌دست داده است. وی «مشکوة» را اشاره به سینه (صدر) مؤمن، «زجاجة» را اشاره به قلب او، و «شجرة مباركة» را اشاره به اخلاص و عمل صالحی دانسته که مایه اولیه نور دل مؤمن است؛ بنابراین، تفسیر انفسی آیه نور، همواره و رسماً موردتوجه و تأکید مفسران بوده است و چنان‌که توضیح خواهیم داد، ریشه آن را در صدر تاریخ تفسیر، قرائات آیه و برخی روایات تفسیری می‌توان یافت.

سیاق مدرج آیه نور به‌انضمام محتوای انفسی آن، حتی مفسری همچون ابن‌قیم جوزیه را که در سلفیگری و ارادت ویژه به ابن‌تیمیه، و مخالفت تام با حکما و عرفا زبانزد است^۳ نیز بر آن داشت تا مانند ابن‌سینا و بسیاری دیگر از مفسران، این آیه را اشاره به درجاتی از تکامل انسان در مراتب باطنی خویش بداند. او «مشکوة» را مثل صدر، «زجاجة» را مثل قلب، «مصباح» را مثل نور قلب، و «زیت» و «شجرة» را مثل وحی به‌مثابه ماده روشنی‌بخش قلب قلمداد کرده و در ادامه، فراز «نور علی نور» را اشاره به مؤمنی دانسته که در قلب وی نور وحی به نور فطرتش ضمیمه شده و کمال روشنایی را برایش فراهم آورده است

۱. «لآیه تأویلان: أحدهما من عالم الآفاق والآخر من عالم الأنفس».

۲. «ولها تأویلان آخران أحدهما في عالم الآفاق، والثاني في عالم الأنفس».

۳. برای تحقیق بیشتر درباره ابن‌قیم جوزی و آرای ضدفلسفی و عرفانی او ر.ک: مقاله نجیب مایل هروی در دانشنامه جهان اسلام، ج. ۴، مقاله ۱۶۶۴.

(ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۰ق، ۳۸۹-۳۹۲). همان‌گونه که می‌بینیم، ابن قیم جوزیه با وجود داشتن گرایش‌های سلفیگری و ضدفلسفی، تحت تأثیر قرائت و تفسیر ابی بن کعب، همان محتوایی را در تفسیر آیه نور، به زبان ساده عرفی مطرح کرده که ابن سینا با زبان فلسفی خود به دنبال تبیین آن بوده است.^۱

۲-۳. همسویی تفسیر سینوی با قرائت ابن مسعود و ابی بن کعب از آیه نور

اثرگذاری قرائت مختلف بر تفسیر، مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود و سیوطی بارها بر نقش دانش قرائت در تفسیر قرآن تأکید کرده است. او علم به قرائت مختلف قرآن را یکی از شرایط لازم برای مفسر به‌شمار آورده (سیوطی، ۱۴۲۱ق-ب، ص. ۱۳۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق-الف، ج. ۲، ص. ۴۵۰) و تصریح کرده است برخی گوناگونی‌ها در تفاسیر قرآن، در اختلاف قرائت ریشه دارند (سیوطی، ۱۴۲۱ق-الف، ج. ۲، ص. ۴۵۶). نقش علم به قرائت گوناگون قرآن در تفسیر، پیش از دوران سیوطی نیز مطرح بوده؛ چنان‌که راغب اصفهانی هم علم به قرائت را یکی از شرایط مفسر به‌شمار آورده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج. ۱، ص. ۲۱۷۸). در خصوص آیه نور، قرائت‌هایی وجود دارد که سیاق آیه را به سمت تفسیر انفسی، و تحلیل و تبیین مراتب وجودی انسان سوق می‌دهد.^۲ در ادامه، این قرائت‌ها را بررسی می‌کنیم.

۲-۳-۱. قرائت ابن مسعود

عبدالله بن مسعود، ششمین فرد ایمان‌آورنده به پیامبر اکرم (ص) و نخستین کسی بود که پس از رسول خدا (ص)، آشکارا و با صدای بلند در مکه، قرآن تلاوت کرد. پیامبر (ص)

۱. نگارنده، پیشتر در مقاله «بررسی نگاه حکما و اهل معرفت به تفسیر *مفاتح الغیب* در آیه ۵۹ سوره انعام» به این نکته اشاره کرده است که فیلسوفان و عارفان مسلمان کوشیده‌اند به عمق معنای عرفی و عوامانه‌ای راه یابند که عموم مردم و مفسران از آیات قرآن در ذهن دارند؛ بنابراین، تفاسیر و تحلیل‌هایشان در این حوزه، این امتیاز را دارد که آنان دقیق‌تر و علمی‌تر از دیگر صاحب‌نظران به آموزه‌های قرآنی توجه کرده‌اند (میری، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹).

۲. برای تحقیق بیشتر در این حوزه ر.ک: ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۳-۱۵۰.

۳. شگفت آنکه نویسنده مقاله «واکاوی تأثیر اختلاف قرائت سبع در تفسیر سوره نور»، اصلاً متوجه این اختلاف قرائت نشده و در نهایت نتیجه گرفته است: «اختلاف قرائت در این سوره تأثیر بسزایی در تفسیر آیات نداشته است» (صیادی و میرحسینی، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۹).

خوش می‌داشت که آیات قرآن را با تلاوت او بشنود. ابن مسعود از داناترین صحابه به معانی قرآن بود و به‌گفته خود، آموختن آیات قرآن را با شناخت مفاهیم آنها و نحوه عمل کردن به آیات همراه می‌کرد. همه صحابه به فضیلت و دانش او به کتاب و سنت اعتراف کرده‌اند؛ چنان‌که امام علی (ع) درباره وی فرموده است: «قرآن و سنت را آموخت و به پایان برد» (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج. ۸، ص. ۲۳۱).

قرائت ابن مسعود از آیه نور بدین صورت است: «مَثَلُ نُورِهِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج. ۷، ص. ۵۶۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج. ۳، ص. ۴۱۵). ابن قتیبه دینوری در کتاب تفسیر غریب القرآن، مبنای تفسیر خود از آیه نور را همین قرائت ابن مسعود قرار داده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص. ۲۶۱).

همسویی روشن این قرائت با تفسیر آیه نور براساس مراتب کمالی انسان موجب شده است صدرالمتألهین دو بار در کتاب تفسیر القرآن الکریم، به این قرائت تمسک جوید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج. ۴، ص. ۳۵۰ و ۴۱۴).

۲-۳-۲. قرائت ابی بن کعب انصاری

أبی، دیگر مفسر برجسته درمیان صحابه و از اصحاب عقبه دوم بود و در همه جنگ‌های پیامبر (ص) حضور داشت. وی نخستین کاتب پیامبر (ص) در مدینه بود و به‌سبب جایگاه ممتازش در دانش، کمال، فضل و شرف به «سید القراء» و «سید المسلمین» شهرت یافت. پیامبر (ص) درباره او فرمود: «برجسته‌ترین قاریان، ابی بن کعب است». وی تمام وقت خود را برای تعلیم قرائت قرآن صرف کرد و شاید به همین سبب بود که براساس نقلی، ریاست گروه یکسان‌سازی مصاحف در زمان عثمان به او واگذار شد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج. ۸، ص. ۲۳۲).

قرائت ابی بن کعب از آیه نور بدین صورت است: «مَثَلُ نُورٍ مَنْ آمَنَ بِهِ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج. ۸، ص. ۲۵۹۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج. ۴، ص. ۴۳۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج. ۳، ص. ۴۱۵)؛ البته قرائت ابی به‌شکل «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ» نیز نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۵) که با قرائت پیشین چندان تفاوتی ندارد.

به هر حال، قرائت ابی چه به‌شکل «مَثَلُ نُورٍ مَنْ آمَنَ بِهِ» باشد و چه به‌صورت «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ»، سبک‌وسیاق آیه را به‌سمت تبیین مراتب مدرج انسان در مراحل ایمان سوق می‌دهد و راه را برای تفسیر و تطبیق آیه درباب مراتب انسانی باز می‌کند.

۲-۴. همسویی محتوایی تفسیر سینوی با برخی روایات صادرشده ذیل آیه نور

درمیان احادیث فراوانی که در تفسیر آیه نور نقل شده‌اند، دو روایت با محتوای تفسیر سینوی تناسب و تقارب بیشتری دارند و می‌توان آن‌ها را مؤید درست‌بودن این تفسیر به‌شمار آورد. در ادامه، این دو روایت را بررسی می‌کنیم.

نخستین مورد، این روایت از امام باقر (ع) است که در تفسیر القمی، ذیل آیه نور نقل شده و پس از آن در دیگر تفاسیر و نیز بحار الانوار آمده است:

حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». قَالَ بَدَأَ بِنُورِ نَفْسِهِ - تَعَالَى - «مِثْلُ نُورِهِ» مِثْلُ هَذَا فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ «كَمَشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» وَالْمَشْكُوتُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَالْقُنْدِيلُ قَلْبُهُ وَالْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ... «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يُضِيءُ؛ وَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمِ «نُورٌ عَلَى نُورٍ» فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَسُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَهْدِي اللَّهُ لِفِرَائِضِهِ وَ سُنَّتِهِ مَنْ يَشَاءُ، «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» فَهَذَا مِثْلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ، قَالَ فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَمَخْرَجُهُ نُورٌ - وَعِلْمُهُ نُورٌ وَكَلَامُهُ نُورٌ - وَمَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ، قُلْتُ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مِثْلَ نُورِ الرَّبِّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ مِثْلٌ - قَالَ اللَّهُ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲، ص. ۱۰۳).

این روایت، موثق و دارای سند قابل اعتماد است. علی بن ابراهیم قمی این حدیث را از حُمَید بن زید از مُحَمَّد بنِ الْحُسَین از مُحَمَّد بنِ یحیی از طَلحَة بنِ زید از امام صادق از پدرش امام باقر (ع) نقل کرده است. شیخ طوسی، حُمَید بن زید (طوسی، بی‌تا، ص. ۶۰) و مُحَمَّد بنِ الْحُسَین (طوسی، بی‌تا، ص. ۱۴۰) را توثیق کرده و نجاشی نیز محمد بن یحیی را مورد وثوق دانسته است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۳۵۹). طلحه بن زید نیز اگرچه عامی‌المذهب بوده، شیخ طوسی او را هم مورد اعتماد دانسته است (طوسی، بی‌تا، ص. ۸۶). براساس آنچه گفتیم، در بررسی رجالی نتیجه می‌گیریم روایت، موثق و به‌لحاظ سندی در حجیت، تمام است؛ هرچند به‌سبب امامی‌نبودن طلحه بن زید نمی‌توان حدیث را از نوع صحیح دانست.

پس از بررسی سندی این روایت، کاوش در محتوای آن را آغاز می‌کنیم. مطابق این حدیث، امام باقر (ع) در تفسیر آیه معتقدند خداوند متعال در این آیه، رشته سخن را از نور خود آغاز کرده و فرموده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ سپس ادامه کلام را به تبیین نور

هدایت خویش در قلب مؤمن اختصاص داده^۱ و بدین ترتیب، مراد باری - تعالی - از «مَثَلٌ نُورٌ» مَثَلِ نور هدایت خود در قلب مؤمن است. مراد از «مَشْكُوهٌ» نیز بدن انسان مؤمن است که به مثابه یک چراغدان، جایگاه قرار گرفتن مصباحی قلمداد می‌شود و آن مصباح در زجاجه قلب مؤمن جای دارد؛ به این ترتیب، مراد از «زجاجه» یا همان قندیل^۲، قلب مؤمن و مراد از «مصباح»، نور الهی جای گرفته در قلب است. در ادامه حدیث، «زَيْتٌ» نیز به نوری اشاره می‌کند که خداوند متعال در قلب مؤمن قرار داده است. امام (ع) فراز «نُورٌ عَلِيٌّ نُورٌ» را نیز عبارت از «فَرِيضَةٌ عَلَيَّ فَرِيضَةٌ وَسُئْتُ عَلَيَّ سُنَّةٌ»، یعنی اعمال صالحی تفسیر کرده‌اند که این مؤمن روشن دل، یکی پس از دیگری انجام می‌دهد. امام باقر (ع) در فرازهای پایانی حدیث، در جمع‌بندی تفسیر آیه فرموده‌اند: «وَهَذَا مَثَلٌ مِثْلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ»؛ سپس انبوه انوار احاطه‌کننده مؤمن را برشمرده‌اند تا معنای «نُورٌ عَلِيٌّ نُورٌ» درباره بنده مؤمن، روشن تر شود.

نمونه‌هایی بسیار مشابه با بخش‌هایی از فرازهای این حدیث شریف را در برخی تفاسیر صدر اول از صحابه همچون ابن عباس و ابی بن کعب و همچنین تابعین می‌توان یافت. این سطح از تشابه و بلکه عینیت در عبارات، قابل تأمل فراوان است و این احتمال را تقویت می‌کند که اصل حدیث در سخنان امام علی (ع) ریشه دارد و ابن عباس و دیگر صحابه و تابعین نیز از بیان ایشان استفاده کرده و در تفسیر این آیه، کلمات شریفشان را تکرار کرده‌اند. گواه این ادعا آن است که بخشی از فراز پایانی این حدیث را شیخ صدوق از امام صادق (ع) از آبابی طاهرینش از امام علی (ع) نقل کرده (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۲۷۷) و احتمالاً از نقل عبارات ماقبل آن، به سبب تناسب نداشتن با چهارچوب کتاب *خصال* و

۱. توضیحی که در خصوص حدیث «قَالَ بَدَأُ نُورٌ نَفْسِهِ - تَعَالَى: "مَثَلٌ نُورٌ" مَثَلٌ هُدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ» در اینجا آوردیم، کمی با خود متن فاصله دارد؛ اما عبارت تفسیر ابی بن کعب که با عبارت این حدیث شباهت فراوانی دارد، درست بودن این توضیح را اثبات می‌کند. مفسران نوشته‌اند: «عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ: بَدَأَ نُورٌ نَفْسَهُ فَذَكَرَهُ ثُمَّ ذَكَرَ نُورَ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ مَثَلٌ نُورٌ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج. ۷، ص. ۱۰۱).

۲. در این حدیث، «زجاجه»، قندیل ترجمه شده؛ چنان‌که یحیی بن سلام تیمی بصری قیروانی (م. ۲۰۰ق) در تفسیر خود، هنگام نقل تفسیر ابن عباس، «زجاجه» را «قندیل» ترجمه کرده است. گویا این ترجمه هم از ابن عباس و شاید هم توضیحی باشد که خود یحیی بن سلام به کلام افزوده است (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج. ۱، ص. ۴۴۹). به هر حال، در تفاسیر متعدد، «زجاجه»، «قندیل» ترجمه شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج. ۷، ص. ۵۶۷؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج. ۸، ص. ۵۱۰۱).

مرتبط نبودن با مطالب آن قسمت از این کتاب چشم پوشیده است. اگر انتساب این حدیث شریف در تفسیر آیه نور به امام علی (ع) ثابت شود، علت شباهت بسیار زیاد برخی عبارات این حدیث با عبارات تفسیری کسانی همچون ابن عباس، ابی بن کعب، مجاهد و حسن بصری معلوم خواهد شد. در واقع، این افراد نکات ذکر شده در تفسیر آیه نور را از امام علی (ع) دریافت کرده‌اند.

در ادامه به مشابهت‌یابی هشت فراز از این حدیث با الفاظ و عبارات تفسیری نقل شده از صحابه و تابعین می‌پردازیم تا مشابهت و عینیتشان با این حدیث و ریشه‌داشتن آن‌ها در این روایت روشن‌تر شود.

الف) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ قَالَ بَدَأَ بِنُورٍ نَفْسِهِ - تَعَالَى»: تفسیر ابی بن کعب، گویا تکرار همین فراز از حدیث است و حتی می‌تواند توضیح آن هم باشد: «روی الربیع عن أبي العالیة عن ابی بن کعب فی هذه الآية قال: بدأ بنور نفسه فذكره ثم ذكر نور المؤمن فقال مثل نُورِهِ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج. ۷، ص. ۱۰۱)؛ همچنین: «عن ابی بن کعب: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ قال: بدأ بنور نفسه فذكره، ثم قال: مَثَلُ نُورِهِ يقول: مثل نور من آمن به» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۵).

ب) «مَثَلُ نُورِهِ مَثَلُ هُدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ»: عین این عبارت را ابن عباس از امام علی (ع) نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۶).

ج) «المشكوة جوف المؤمن»: نظیر این جمله را در تفسیر ابن عباس و مجاهد نیز می‌توان دید: «عن ابن عباس و مجاهد: أنه مثل للمؤمن، غير أن المصباح ما فيه مثل فؤاد المؤمن، و المشكوة مثل الجوف» (مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج. ۸، ص. ۵۱۰۰). «قال مجاهد و ابن عباس جميعاً: المصباح ما فيه مثل فؤاد المؤمن و جوفه، المصباح مثل الفؤاد، و الكوة مثل الجوف» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۸).

د) «وَالْقَنْدِيلُ قَلْبُهُ»: با توجه به سیاق حدیث مذکور و نظر به شواهد پیش گفته در توضیح حدیث، مراد از قندیل، همان «زجاجه» در آیه شریفه است و اتفاقاً ابن عباس هم «زجاجه» را عبارت از قلب مؤمن تفسیر کرده است: «عن ابن عباس قال: ... و الزجاجه القندیل و هو مثل قلب المؤمن» (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج. ۱، ص. ۴۴۹).

ه) «وَ الْمَصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ [في القلب]:» این فراز از حدیث را نیز می‌توان در تفسیر ابن عباس مشاهده کرد: «عن ابن عباس... قَالَ: فِيهَا مَصْبَاحٌ وَ هُوَ النُّورُ الَّذِي فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ» (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج. ۱، ص. ۴۴۹). تفسیر ابن عمر از آیه مورد بحث نیز بی‌ارتباط با این محتوا نیست: «وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: الْمَشْكُوتُ: جَوْفَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالزُّجَاجَةُ: قَلْبُهُ وَ الْمَصْبَاحُ: النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج. ۴، ص. ۴۳۶).

و) «نُورٌ عَلَى نُورٍ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ»: قریب به محتوا و مضمون این فراز از حدیث را می‌توان در تفسیر حسن بصری که از تابعین صاحب نظر در حوزه تفسیر به شمار می‌آید (معرفت، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۱۱۱)، مشاهده کرد. او در تفسیر «نُورٌ عَلَى نُورٍ» گفته است هر قدر بنده مؤمن خدا سطح عمل کردن به فرایض را در خود بالاتر ببرد، از نورانیت بیشتری برخوردار خواهد شد: «قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: ... كَلَّمَا أَزْدَادَ الْفَرَائِضُ حَقِيقَةً، أَزْدَادَ الْمَصْبَاحُ نُورًا» (تستری، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۱۲). در پی اندکی تأمل مشخص می‌شود مضمون این تفسیر، برگرفته از فراز یادشده از روایت است؛ زیرا در آن بخش از روایت نیز تفسیر «نُورٌ عَلَى نُورٍ» با عمل کردن به فرایض گره خورده است.

ز) «هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ»: ابی بن کعب هم در تفسیر آیه مورد بحث گفته: «هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ - تَعَالَى - لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج. ۵، ص. ۱۸۸) و از ابن عباس نیز منقول است: «فَهُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِنُورِ الْهُدَى وَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ» (مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج. ۸، ص. ۵۰۹۲).

ح) «فَالْمُؤْمِنُ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ»: ابی بن کعب هم در تفسیر خود از این آیه، همین عبارت را ذکر کرده و همان پنج نور احاطه کننده مؤمن را نام برده است؛ هر چند ترتیب ذکر این انوار، مطابق حدیث مذکور نیست: «فَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ فَكَلَامُهُ نُورٌ، وَ عَمَلُهُ نُورٌ، وَ مَدْخَلُهُ نُورٌ، وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ، وَ مَصِيرُهُ إِلَى النُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج. ۸، ص. ۲۶۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج. ۵، ص. ۴۸).

این شواهد و قراین هشتگانه، ریشه داشتن بخش‌هایی از تفاسیر صحابه و تابعین از آیه نور در حدیث مورد بحث در اینجا را تأیید می‌کنند و با توجه به اینکه دوره زندگی صحابه و تابعین، پیش از عصر امام باقر (ع) بوده است، نتیجه می‌گیریم اصل این حدیث به امام

علی (ع) باز می‌گردد؛ چنان‌که پیشتر نیز گفتیم که ذیل این حدیث را شیخ صدوق از امام علی (ع) نقل کرده و اتفاقاً در برخی تفاسیر اهل سنت هم تفسیر ابن عباس از آیه نور، مستند به فرمایش امام علی (ع) قلمداد شده و به نقل از ایشان آمده و بخش‌هایی از حدیث مذکور در آن گنجانده شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج. ۵، ص. ۲۴۸).

حدیث دومی را که در تفسیر آیه نور وارد شده است و تاحدودی با محتوای تفسیر سینیوی تناسب دارد و می‌توان آن را مؤید درستی این تفسیر به‌شمار آورد، سلمی از امام صادق (ع) نقل کرده است؛ البته کتاب تفسیر امام صادق (ع) که به‌جهت رنگ‌وبوی عرفانی چشمگیر آن درمیان عرفا رواج داشته و مورد توجه آنان بوده است، دارای سند نیست و همین نکته، استناد به آن را با دشواری و تردید مواجه می‌کند^۳. محتوای این حدیث با محتوای حدیث پیشین، همسویی دارد و در آن، تبیینی عرفانی از مراتب تکامل انسان در مراحل سلوک و تقرب الی الله صورت گرفته است. در واقع، در این حدیث، مراتب منازل سالکان الی الله به‌ترتیب، براساس نوری که در هر مرحله از خداوند متعال دریافت می‌کنند، برمبنای آیه نور تعیین و تصریح شده هرکسی براساس ارتقای خود در مراتب سلوک، از این مراتب نور، بهره‌مند است. ابوالفضل رشیدالدین میبیدی هم در تفسیر خود، بدون آنکه نامی از این حدیث ذکر کند، عبارتی در چهارچوب آن و تاحدودی مشابه با حدیث مورد بحث را آورده و گویی عبارت وی برداشتی آزاد از این حدیث شریف است (میبیدی، ۱۳۷۱، ج. ۶، ص. ۵۴۳):

قال جعفر بن محمد: الأنوار مختلفة أولها نور حفظ القلب ثم نور الخوف ثم نور الرجاء ثم نور التذكر ثم النظر بنور العلم ثم نور الحياء ثم نور حلاوة الايمان ثم نور الإسلام ثم نور

۱. عبارت طبری چنین است: «عن علي، عن ابن عباس: مَثَلُ نُورِهِ مَثَلُ هِدَاةٍ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ».

۲. عبارت سیوطی چنین است:

أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و البيهقي في الأسماء و الصفات من طريق علي عن ابن عباس... مَثَلُ نُورِهِ مَثَلُ هِدَاةٍ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ كَمَشْكُوتٍ يَقُولُ مَوْضِعَ الْفَتِيلَةِ يَقُولُ كَمَا يَكَادُ الزَّيْتُ الصَّافِي يَضِيءُ، قَبْلَ أَنْ تَمْسَهُ النَّارُ إِذَا مَسَتْهُ النَّارُ زَادَ ضَوْأً عَلَى ضَوْئِهِ كَذَلِكَ يَكُونُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا مَلَ بِالْهُدَى قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُ الْعِلْمُ فَإِذَا أَتَاهُ الْعِلْمُ زَادَ هُدًى عَلَى هُدًى وَ نَوْرًا عَلَى نَوْرٍ.

۳. برای آشنایی بیشتر با کتاب تفسیر امام صادق (ع) ر.ک: مبلّغ، ۱۳۷۵ و راست‌گو، ۱۳۸۴.

الإحسان ثم نور النعمة ثم نور الفضل ثم نور الآلاء، ثم نور الكرم ثم نور العطف ثم نور القلب... ثم نور الهوية. و لكل واحد من هذه الأنوار اهل و له حال و محل و كلها من أنوار الحق التي ذكر الله تعالى في قوله «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و لكل عبد من عباده مشرب من نور هذه الأنوار و ربما كان له حظ من نورين و من ثلاثة... (سلمی، ۱۳۶۹، ص. ۴۵-۴۶).

روشن است که مطابق این حدیث، امام صادق (ع) محتوای مدرج آیه نور را به درجات متعدد مطرح برای عارفان تفسیر کرده‌اند.

۲-۵. همسویی محتوایی تفسیر سینوی با تفسیر ابی بن کعب

این مفسر، همسو با قرائت خاصی که از آیه نور داشته، تفسیری به دست داده که طبری آن را با این مضمون نقل کرده است: این آیه، چگونگی نور مؤمن را تبیین می‌کند؛ بدین ترتیب که در آن، «مشکوه» به صدر (سینه) مؤمن اشاره می‌کند و «مصباح» اشاره‌ای است به قرآن و ایمانی که در آن سینه جای می‌گیرد. «زجاجه» نیز اشاره به قلب اوست که پس از روشنی گرفتن از مصباح قرآن و ایمان، همانند «کوکب درّی»، درخشان و نورانی می‌شود و مراد از «شجرة مبارکه» در این آیه، اخلاص و عمل صالح است که مایه اولیه این نور مبارک محسوب می‌شود. در نهایت، حال چنین مؤمنی «نور علی نور» و مستغرق در نور خواهد بود؛ زیرا او از نور آمده است، به نور می‌رود و عاقبتش نیز با نور در روز قیامت همراه خواهد بود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۸، ص. ۱۰۷). پس از طبری، برخی دیگر از مفسران نیز همه یا بخش‌هایی از این تفسیر ابی بن کعب را آورده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج. ۸، ص. ۲۵۹۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج. ۴، ص. ۴۳۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج. ۷، ص. ۵۶۶؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج. ۶، ص. ۵۳۵).

محتوای تفسیر سینوی آیه نور به بیشترین میزان با این تفسیر همراهی دارد و گویا بوعلی سینا خواسته است تبیینی فلسفی از این تفسیر ابی به دست دهد. روشن است که هرکدام از این دو مفسر با ادبیات خاص خود، مراتب کمالی انسان را بر مراتب مدرج در آیه نور تطبیق داده‌اند.

۳. دفاع از تفسیر سینوی آیه نور در مقابل اشکالات مطرح شده بر روش تفسیر فلسفی

پس از بررسی‌های صورت گرفته، مجموعه اشکالات مطرح شده بر روش تفسیر فلسفی را می‌توان بر دو بخش تقسیم کرد: یکی اشکالات وارد و دیگری اشکالات ناوارد. بیشتر اشکالاتی که برخی بیگانگان از منظر فلسفه و فلسفه‌ورزی مطرح کرده‌اند، برخاسته از

نداشتن آگاهی کافی درخصوص اصل فلسفه و بدبینی مفرط آن‌ها به این وادی است؛ اما این مسئله به معنای چشم‌پوشی از برخی اشکالات وارد شده بر بخشی از تفاسیر فلسفی نیست.

در میان منتقدان تفاسیر فلسفی، امثال دکتر ذهبی اگرچه دستی در علوم قرآنی و تفسیری دارند، از وادی فلسفه بیگانه‌اند و در اثبات این مدعا همین بس که وی تفاسیر فلسفی را به تأویلات باطنیه ملحق کرده است (ذهبی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۴۳۱)؛ درحالی که این مقایسه به هیچ وجه صحیح نیست. فلاسفه‌ای که در وادی تفسیر وارد شده‌اند، بر این نکته تأکید کرده‌اند که تفسیری که با ظاهر قرآن همسویی نداشته باشد، مقبول نیست.

فاعلم أولاً أن مقتضى الدين و الديانة إبقاء الظواهر على حالها و أن لا يؤول شيء من الأعيان التي نطق بها القرآن و الحديث إلا بصورتها و هيئتها التي جاءت من عند الله و رسوله فإن كان الإنسان ممن خصه الله بكشف الحقائق و المعاني و الأسرار و إشارات التنزيل و رموز التأويل فإذا كوشف بمعنى خاص أو إشارة و تحقيق قرر ذلك المعنى من غير أن يبطل ظاهره فحواه و تناقض باطنه مبناه و تخالف صورته معناه (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص. ۸۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج. ۴، ص. ۱۶۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹۹).

افزون بر اشکال پیش‌گفته، ذهبی و برخی دیگر از منتقدان (عاصی، ۱۴۰۳، ص. ۳۲)، فلاسفه را به ترجیح‌دادن فلسفه بر قرآن متهم کرده‌اند؛ بدین شرح که از نظر آنان، فلاسفه در معانی آموزه‌های قرآنی و نصوص دینی دخل و تصرف می‌کنند تا به هر قیمت، آن‌ها را همسو با مبانی مورد قبول خود درحوزه فلسفه نشان دهند (ذهبی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۴۱۸). نگاه انتقادآمیز ذهبی به روش تفسیر فلسفی، به برخی دیگر از متون و آثار پیروان وی نیز تسری یافته است و آنان نیز کم‌وبیش، همین سخنان را در نقد تفاسیر فیلسوفان تکرار کرده‌اند (به‌عنوان نمونه ر.ک: ماردینی، ۱۴۳۰، ص. ۱۲۰؛ احمدیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۷؛ زقروق، ۱۴۲۳، ص. ۲۸۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص. ۴۳۹). ذهبی همین اشکال را درباره تفسیر بوعلی از آیه نور هم به صورت خاص مطرح و به‌نوعی، او را به ترجیح‌دادن و تحمیل کردن سخنان امثال افلاطون و ارسطو بر کلام الله متهم کرده است (ذهبی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۴۲۹).

به هر حال، این دو اشکال ممکن است بر برخی تفاسیر مطرح شده با عنوان و روش فلسفی وارد باشد (اساساً در هر تفسیر و روشی امکان بروز خطا وجود دارد و این خطا در مواردی موجب ابطال اصل آن روش یا تفسیر نمی‌شود)؛ اما پس از دقت و بررسی خواهیم دید تفسیر ابن‌سینا از آیه نور، از این دو اشکال اساسی مبراست؛ زیرا اولاً این تفسیر نه تنها منافی با معنای ظاهری آیه قرآن نیست؛ بلکه با برخی قرائات مطابقت بسیار دارد و می‌توان آن را تفسیری برمبنای آن قرائات به‌شمار آورد. اتفاقاً این تفسیر، چنان‌که پیشتر گفتیم، با برخی روایات تفسیری ذیل این آیه، به‌صورتی معنادار همسویی دارد و حتی با محتوای برخی تفاسیر صحابه نیز همخوان است. ثانیاً در این تفسیر، هیچ‌گونه دخل و تصرفی در نص آیه صورت نگرفته؛ بلکه پیرو همان قرائات، روایات و تفاسیر صحابه، در واقع، توضیحی فلسفی برای این معنای آیه شریفه به‌دست داده شده است. در این تفسیر، تطبیق یک مبث مهم فلسفی با مضمون آیه نور را مشاهده می‌کنیم. در واقع، ابن‌سینا در این تفسیر، به‌دنبال تطبیق مباحث فلسفی با محتوای آیه نور بوده است و این تطبیق با تحمیل تفاوت دارد.^۱ یک فیلسوف مسلمان و دل‌داده به تعالیم شریعت، وقتی بخشی از علم تخصصی خود را همسو و همراه با قرآن می‌بیند، دارای این حق است که هماهنگی قرآن با مبانی علمی فلسفه را تبیین کند و در این راه، اگر از ضوابط تفسیر خارج نشود، کسی نمی‌تواند براساس سوءظن و نداشتن فهم کافی از اصل سخن وی آن را رد کند. علم تفسیر هم ضوابط خاص خود را دارد؛ پس اگر فیلسوفی سخنی درباب تفسیر آیه‌ای گفت، باید آن را براساس همان قواعد و ضوابط علم تفسیر سنجید و اگر سخن وی با این ضوابط مغایرتی نداشت، نمی‌توان و نباید صرفاً به‌سبب فیلسوف‌بودن گوینده، آن را رد کرد. متأسفانه، ذهبی و پیروانش دچار این خبط شده‌اند و البته این مسئله در سوءظنی ریشه دارد که درطول تاریخ، درباره کلیت فلسفه اسلامی وجود داشته است؛ چنان‌که آلوسی نیز بی‌توجه به پذیرش تفسیر سینوی آیه نور از سوی بسیاری از مفسران، با همین پیش‌زمینه ذهنی، تفسیر سینوی آیه نور را نقد کرده و آن را مبتنی بر فلسفه یونانی و دور از شریعت دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۹، ص. ۳۶۵)؛ درحالی که آلوسی که چنین بر بوعلی می‌تازد، در

۱. برای تحقیق بیشتر درباره تفاوت تطبیق با تحمیل ر.ک: نصیری، ۱۳۸۶، ص. ۹۹.

جایی دیگر از تفسیر خود، از همین مبحث فلسفی بهره برده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۷، ص. ۲۹۷).

نتیجه گیری

اصولاً فیلسوفان مسلمان به علت تعمقها و تأملات عقلی- فلسفی در هستی، دقت نظر بیشتری نسبت به دیگران در مسائل هستی شناسانه دارند. این دقت نظر و قوت فلسفی در مواجهه با آموزه های شریعت برای انسان، این امکان را فراهم می آورد که با نگاهی دقیق تر و چشمی بازتر، به آیات و روایات ناظر بر تبیین مسائل هستی بنگرد و با فهمی برتر در مقایسه با کسانی که این قوت فلسفی را ندارند، تفسیری دقیق تر درباره آنها به دست دهد؛ البته روشن است که باید با حفظ ضوابط از افراط یا تفریط در این روش پرهیز کرد. یکی از مهم ترین ضوابط تفسیر، خارج نشدن از ظواهر الفاظ و همچنین حفظ اصول و مبانی شریعت است و بر این اساس به نظر می رسد ابن سینا توانسته است با حفظ ظواهر لفظی آیه نور، مراد از تمثیل موجود در آن را تبیین و تحلیل کند.

این تلاش فیلسوفانه برای فهم، تبیین و توضیح شریعت در جای خود، بسیار مغتنم و باارزش است و در واقع، ابن سینا همان تفسیری را که بسیاری از مفسران توسط لسان شریعت بیان کرده اند، با استفاده از لسان فلسفه اسلامی بازسازی و بازنویسی کرده است. تلاش هایی از این دست در فلسفه اسلامی و در نگاهی کلان تر، در منظومه علوم اسلامی، معنا، اهمیت و البته اثر مبارک و خاص خود را دارد و البته این مطلب به معنای بی اعتنائی یا بی مهری به دیگر مفسران فاقد ذوق فلسفی نیست؛ بلکه زحمات آنها نیز در جای خود، قابل تقدیر است؛ ولی نمی توان به راحتی و بدون تأمل و فهم لازم، تفاسیر فیلسوفان بزرگ مسلمان را رمی به بطلان کرد.

تفسیر ابن سینا از آیه نور، نمونه ای موفق از بهره گیری از روش فلسفی برای تفسیر قرآن کریم است. در این تفسیر، هیچ یک از قواعد تفسیری نادیده گرفته نشده و به طور کلی، داشته های علمی و فلسفی ابن سینا مانع او از فهم قرآن نشده است؛ بلکه کاملاً برعکس، قوت علمی وی در فهم و تفسیر قرآن را افزایش داده است. شیخ الرئیس با الهام گیری از فلسفه، تفسیری انفسی و همسو با تفسیر و همچنین قرائت برخی صحابه از آیه نور را به دست داده است که با برخی روایات ذیل آیه نور نیز همسویی و همراهی معناداری دارد؛

بدین ترتیب، فلسفه نه تنها همچون حجابی مانع بوعلی از فهم درست قرآن نشده؛ بلکه وسیله‌ای برای تعمیق و تدبر بیشتر او در قرآن بوده است. اشکالات مطرح درباره روش تفسیر فلسفی قرآن، ممکن است در مواردی از تفاسیر عرضه شده با استفاده از این روش، وارد باشد؛ اما روشن است که وجود داشتن اشکالاتی در برخی موارد به معنای باطل بودن اصل روش فلسفی در تفسیر قرآن نیست؛ زیرا در هر کدام از روش‌های تفسیری می‌توان خطاهایی را مشاهده کرد؛ ولی این خطاها اصل روش را باطل نمی‌کنند؛ بنابراین، فایده مهم تلاش بوعلی در تفسیر آیه نور، تأکید وی بر نزدیکی و اتحاد عقل و شریعت با عرضه تفسیری روشمند، منسجم، نظام‌مند، سازگار با چهارچوب شریعت و متناسب با اصول تفسیر قرآن است.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ابراهیم‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۶). جایگاه آیه نور در فلسفه اسلامی. آینه معرفت، ۶۳-۸۰.

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک‌گیل.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). الإشارات و التنبیها. قم: بوستان کتاب (مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی).

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۶۰م). دیوان ابن‌سینا: مجموعه قصاید (نورالدین عبدالقادر و الحکیم هنری جاهیه، محقق، مترجم و تعلیقه‌نویس). الجزایر: مکتبه فراریس- مطبعة فونطانا.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا-الف). رسالة فی اثبات النبوت و تأویل رموزهم و امثالهم. قاهره: دار العرب.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا-ب). رسائل ابن‌سینا: رسالة فی الفعل و الإنفعال و اقسامهما. قم: بیدار.

تحليل و ارزیابی تفسیر فلسفی ابن سینا از آیه نور/ محمد میری ۱۷۳

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۰ق). تفسیر القرآن الکریم المعروف بالتفسیر القیم. بیروت:
دار و مكتبة الهلال.

احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). قرآن شناسی. تهران: احسان.
ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶). شروط و آداب تفسیر و مفسر. تهران: امیرکبیر.
بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل. بیروت: دار إحياء التراث
العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

پانی پتی، ثناءالله (۱۴۱۲ق). التفسیر المظهری. کویته (پاکستان): مكتبة رشديه.
ترمذی، حکیم (۱۴۲۲ق). غور الامور. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق). تفسیر التستری. بیروت: دار الکتب العلمیة- منشورات محمد
علی بیضون.

تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق). تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی. بیروت: دار الکتب
العلمیة- منشورات محمد علی بیضون.

ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). دانشنامه جهان اسلام (جلد ۴). تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
خطیبی، مهدی (۱۳۹۸). اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط. جستارهای فقهی و اصولی،
۳۴-۷.

خورشیدی فریدی، منا؛ و سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۴). تفاوت تأویلی آیه مبارکه نور از منظر ابن سینا و
ملاصدرا. حکمت صدرایی، ۷۱-۸۳.

ذهبی، محمد حسین (بی تا). التفسیر و المفسرون. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
راستگو، سید محمد (۱۳۸۴). امام صادق (ع) و تأویل و تفسیر عرفانی قرآن. مطالعات عرفانی،
۹۰-۱۱۳.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۴ق). تفسیر الراغب الإصفهانی من اول سورة آل عمران و
حتى نهاية الآية ۱۱۳ من سورة النساء. ریاض: مدار الوطن للنشر.

- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- زقزوق، محمود حمادی (۱۴۲۳ق). الموسوعة القرآنية المتخصصة. مصر: وزارة الاوقاف (المجلس الاعلى للشئون الإسلامية).
- سعادت مصطفوی، حسن (۱۳۸۷). شرح اشارات و تنبیهات (نمط ۳). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سلمی، محمد بن حسین (۱۳۶۹). حقائق التفسیر. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۱ق-الف). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۱ق-ب). التحدیر فی علم التفسیر. بیروت: دار الفکر.
- شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی (۱۴۱۹ق). حاشیه محیی‌الدین شیخ‌زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی. بیروت: دار الکتب العلمیة- منشورات محمد علی بیضون.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم (صدرا). قم: بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). شرح أصول الکافی (محمد خواجوی، مصحح). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). سه رساله فلسفی: متشابهات القرآن، المسائل القدسیة، أجوبة المسائل (جلال‌الدین آشتیانی، مصحح). قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صیادی، سمیه؛ و میرحسینی، سید محمد (۱۳۹۸). واکاوی تأثیر اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره نور. مطالعات قرائت قرآن، ۱۶۹-۱۸۸.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). اربد (اردن): دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الفهرست. نجف اشرف: مكتبة المرتضوية.
عاصی، حسن (۱۴۰۳ق). التفسیر القرآنی و اللغة الصوفیة فی فلسفة ابن سینا. بیروت: المؤسسة
الجامعية.
عندلیب همدانی، محمد؛ و ستوده، حمید (۱۳۹۱). مذاق شریعت: جستاری در اعتبارسنجی و
کارآمدی. نشریه فقه اهل بیت، ۱۰۶-۱۴۱.
غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۱۶ق). مجموعه رسائل الإمام الغزالی. بیروت: دار الفكر.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث
العربی.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم، دار الكتاب.
قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی.
قونوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲ق). حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن
التمجید. بیروت: دار الکتب العلمیة- منشورات محمد علی بیضون.
کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
لطیفی، حسین (۱۳۸۳). آیه نور در چشم انداز عالمان اسلامی. مشکوة، ۲۷-۵۹.
ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی). بیروت: دار الکتب
العلمیة.
ماردینی، فاطمه محمد (۱۴۳۰ق). التفسیر و المفسرون. دمشق: بیت الحکمة.
مبلغ، سید محمدحسین (۱۳۷۵). پژوهشی درباره تفسیر عرفانی امام صادق (ع). پژوهش‌های
قرآنی، ۲۸۲-۳۱۱.
مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲). دایرةالمعارف قرآن کریم. قم، بوستان کتاب.
معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). التفسیر الأثری الجامع. قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی التمهید.
مکی بن حموش (۱۴۲۹ق). الهدایة إلى بلوغ النهایة. شارجه (إمارات): جامعة الشارقة كلية الدراسات
العلیة و البحث العلمی.
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). كشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: امیرکبیر.
میری، محمد (۱۳۹۶). بررسی نگاه حکما و اهل معرفت به تفسیر مفاتیح الغیب در آیه ۵۹ سوره
انعام. مطالعات تفسیری، ۸(۳۱)، ۱۰۹.

نجاشی، احمد بن علی (١٣٦٥). رجال النجاشی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (١٣٨٦). شرح الإشارات و التنبیها. قم: بوستان کتاب.

نصیری، علی (١٣٨٦). مکتب تفسیری صدر المتألهین. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

نظام الاعرج، حسن بن محمد (١٤١٦ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

وکیللی، هادی و همکاران (١٣٩١). تفسیر آیه نور از منظر ابن سینا و داراشکوه. حکمت معاصر، ١٤١-١٥٢.